



{ ۱۲۶ } و آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! اینجا را شهر امن گردان، و اهل آن، همان ها را که به خدا و روز واپسین ایمان آرند، از بهره ها روزی ده! خداوند گفت: هر کسی کافر شود او را اندکی بهره مند خواهیم کرد، سپس او را به ناچاری به سوی عذاب آتش پیش می برم و آن بدسرنوشت نهایی است!

{ ۱۲۷ } و آن هنگام که ابراهیم پایه های خانه را بالا می برد، اسماعیل هم: پروردگار ما، از ما به خوبی بپذیر، چه تو، همان تو، بس شنوای دانایی.

{ ۱۲۸ } پروردگار ما، ما دو تن را یکسره تسلیم خود گردان و از ذریه ما هم برگزین و قرار ده گروهی همفکر و مسلم به تو، و جا و راه و روش انجام عبادت ما را به ما بنمای و توبه ما را بپذیر، چه تو، همان تو، بس توبه پذیر مهربانی.

{ ۱۲۹ } پروردگار ما، در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آن ها پیوسته بخواند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و پاکیزه و برومندشان سازد، چه تو، همان تو، خداوند عزیز و حکیمی.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا  
وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ  
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ  
قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ  
الْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ  
وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ  
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا  
أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ  
عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا  
عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ  
وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾

### شرح لغات

ابراهیم، اصل آن، «آب رام»: پدر بزرگ. ابراهام هم خوانده می شود: پدر امت.

بلد: سرزمین مورد علاقه و سکونت. از «بَلَدٌ فِي الْمَكَانِ»: در مکان ماند و

سکونت گزید.

مَتَّعَ: روز به نهایت بالا آمد؛ به درازا کشید؛ مَتَّعَ: از چیزی تا آخر بهره مند شد.

أَضْطَرَّه (از باب افتعال و از مصدر ضَرَّ: زیان رساندن): او را به زیانش در کاری ناچار کرد.

رفع: فرا آوردن، بالا بردن.

قواعد، جمع قاعده: پایه و اساس. از قعود: نشستن.

اسماعیل، به حسب لغت: شنوای خدا (از خدا). فرزند ابراهیم از هاجر، کنیز ساره.

مسلم، از أَسْلَمَ: تسلیم شد، پذیرفت، تن در داد، سر نهاد.

مناسک، اسم مکان و زمان و مصدر از «نَسَكَ»: بندگی، انجام کامل عبادت.

يُزَكِّي، از «تَزَكِيه»: پروراندن، افزودن؛ زمین را پاکیزه کردن؛ تشنگی دادن؛ زکات مال را گرفتن؛ خود را ستودن.

عزیز، صفت: نیرومندی که کسی به او دست نمی‌یابد و ناتوان نگردد؛ بی‌مانند در توانایی و قدرت؛ کمیاب.

بعث: برانگیختن، از جای برخاستن، از خواب جهیدن، به هیجان آمدن.

حکمة: آرا و عقاید درست و محکم. از حَكَمَ: پابرجاشد؛ خود را گرفت.

«وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ». آیه قبل هدف و نقشه نخستین بیت را بیان کرد که مرجع عموم مردم و مرکز تغییر اراده و منشأ امنیت نفوس است؛ این آیه، اولین دعای ابراهیم است تا با عنایت مخصوص پروردگار، در سرزمین این خانه و شهری که در پیرامون آن تأسیس می‌شود، امنیت مستقر گردد و وسایل روزی واردین و پاسداران آن فراهم شود. چون تأمین امنیت و روزی اهل این شهر از عهده ابراهیم خارج بود، خواست تا با دعا و درخواست از خداوند فراهم شود تا نقشه و مقصود او از بنای بیت تحقق یابد. نخست ابراهیم روزی را برای همه اهل بلد از خداوند خواست: «وارزق اهل»، سپس گویا غیرت



حق خواهی یا تنبیه خداوند درباره امامت ذریه، او و دعایش را متوجه و مخصوص مؤمنین گرداند:

«مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». «مَنْ آمَنَ» بدل «أهله» است، (بدل بعض از کل): چون رحمت خداوند شامل و عام است، همه را روزی می دهد، ولی آن ها که به اختیار خود طریق کفر را پیش گرفته اند، بهره خود را کوتاه و محدود ساخته اند:

«قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعُهُ قَلِيلًا». «امتاع»، بهره مند ساختن است. و بهره مندی غیر از داشتن مال و قدرت است. در مزاج منحرف کافر، بهره از روزی، محدود به همان بهره حیوانی است و بهره حیوانی نسبت به بهره انسانی که با جاذبه ایمان روزی را پیش می برد و به صورت حیات، قدرت و نور درمی آورد، بسی اندک است. و همان روزی اندک هم در مزاج کفر آنان، مایه و کشش به سوی عذاب را فراهم می سازد:

«ثُمَّ اضْطَرَّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ».

آن یکی نُو شد شود نور آحد      این یکی نُوشد شود بخل و حسد<sup>۱</sup>

دعای ابراهیم به اجابت رسید؛ شهر مکه، در میان قبایل غارتگر عرب و دنیای پر آشوب آن روز، پیوسته محل امن گردید، چنان که هیچ غارتگر و فاتحی بر آن دست نیافت. درهای مکه، تنها در روز فتح آن، به روی پیامبر خاتم باز شد تا عهد ابراهیم را انجام دهد و آن را از آلودگی شرک و بت ها پاک گرداند. با آنکه بیت المقدس و دیگر شهرها و مراکز عبادت، پیوسته در معرض حمله فاتحین و خرابی خرابکاران بوده است، لطف خداوند و نفوذ معنوی این خانه در دل ها، و تا حدی دور بودنش از نظرها، منشأ امنیت آن گشت و از دسترس حوادث به دورش داشت. امنیت موجب رفت و آمد اموال تجار تی و بارانداز ثمرات، پیش از اسلام و پس از آن، گردید:

۱. مصطفی مجرّد، حکیم صهبا، فرهنگ اصفهان، فصلنامه پژوهشی، فرهنگی، هنری، شماره نهم و دهم، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.



﴿أولم نمکن لهم حرماً آمناً یجیبی الیه ثمرات کل شیء رزقاً من لدنا﴾؟<sup>۱</sup>

اگر مانند عرفا «بلد آمن» را تأویل کنیم یا به نفوس ایمانی تعمیم دهیم، می توان گفت: «نفوسی که در امنیت ایمان قرارگیرد، از همه ثمرات معنوی قوا و ادراکات خود پیوسته و غیر محدود بهره می گیرد؛ ولی کافران بهره شان از این گونه ثمرات محدود و منقطع است».

«وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْمَاعِیلُ». «إذ» در این آیه، و دیگر آیاتی که به آن آغاز شده، ظرف زمان و متضمن تنبیه و تذکر است.<sup>۲</sup> معنای «یرفع» (بالا می برد)، از بنا می کرد یا می ساخت، اعم است و اِشعاری به بالا بردن مقام و برآوردن مقصود نیز دارد؛ چنان که پایه ها و قوانینی (قواعد) که در ماده استوار است، آن را به سوی معنی و عالم روح بالا می برد. «من البیت» بیان قواعد است، یا «من»، تبعیضیه است.<sup>۳</sup> و «اسماعیل» که با عطف مطلق و پس از تکمیل جمله آمده (به جای، یرفعان ابراهیم و اسماعیل)، دلالت بر این دارد که اسماعیل هم مستقلاً و بیش از رفع قواعد، همه گونه به او یاری می کرد و دست اندرکار بود.

آیه ۲۶ سوره حج: ﴿وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَکَانَ الْبَیْتِ ...﴾ دلالت بر این دارد که مکان بیت با عنایت پروردگار و جستجو و تکاپوی ابراهیم (بوانا) به وی نمایانده شد؛ مکانی بوده است در حدود خط استوا و از نخستین قطعه تکوین شده زمین.<sup>۴</sup>

۱. «آیا آنان را در حرمی امن جای نداده ایم که به سوی آن از بهره ها هر چیزی، به عنوان روزی ای از نزد ما، آورده می شود؟». القصص (۲۸)، ۵۴.

۲. به همین جهت «اذ» را غالباً به اصطلاحات «به یاد آور» یا «به یاد داشته باش» یا «یادآوری کن که» و مانند اینها ترجمه می کنند.

۳. اگر «من» بیانیه باشد یعنی «و در آن هنگام که ابراهیم پایه ها را بالا می برد که آن پایه ها همان خانه باشد» و اگر «من» تبعیضیه باشد، یعنی «و در آن هنگام که ابراهیم پایه های بخشی از خانه را بالا می برد».

۴. ن. ک. به مقدمه کتاب «به سوی خدا می رویم». [سفرنامه حج آیت الله طالقانی، نشر مشعر، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۰].



ابراهیم سرزمینی را برای ساختن بیت می جست که از همه آلودگی ها پاک و از دسترس تمدن های مصنوعی، افکار و معلومات غرور انگیز و هیجان شهوات و آمال کاذب به دور باشد. دست تدبیر خداوند او را از شهرها و مراکز تمدن ریشه داری، مانند بابل، شام، مصر، و بیابان ها و دشت های سرسبز و خرم گذرانده در میان بیابان شنزار حجاز و دور از مقررات بشری، حکومت های فردی و کاخ های طبقاتی - که همه زنجیرهایی بر استعداد و پرده هایی بر فطرت آزاد بشرند - و در عمق دره ای که سلسله کوه های خشک آن را احاطه کرده، مکان بیت را یافت [ابراهیم] قطعه ای را یافت که پیش از پیدایش قطعات دیگر و راه افتادن آدمی، روی زمین مانند گوهر تابان می درخشید، این تابش قرن ها پیش از آن بود که در اثر قوانین و نظامات بشری، دسته یا گروهی توده های مردم را به بندگی خود در آورند، و راه های امتیازات، ظلم و تجاوز را بازکنند. سرزمینی که نور خورشید و ماه و ستارگان بر آن می تافت، گویا نخستین تابش نور حیات بر آنجا بود. در آن روزگاران که نسیم بر دریاها می وزید و فرشتگان در اطراف زمین تسبیح می گفتند و رحمت خدا همه جا را فرا گرفته بود و هیچ حرکت و جنبشی از جنبندگان محسوس نبود، تنها اراده او بر همه موجودات فرمانروا بود، درحقیقت اولین نقطه ای بود که عرش رحمت و فرمان خدا در آن قرار گرفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «قاصعه»<sup>۱</sup> درباره گزیدن مکان اولین خانه خدا و اسرار اعمال و مناسک آن چنین می فرماید: «آیا نمی نگرید چگونه خداوند سبحان از اولین کسان زمان آدم علیه السلام تا آخرین مردم را در معرض آزمایش آورده است به وسیله سنگ های روی هم چیده ای، که نه زیان می رساند و نه سودی، و نه می شنود و نه می بیند؛ آن را بیت حرام [محترم] خود و وسیله قیام خلق قرار داده در

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴؛ صبحی الصالح، خطبه ۱۹۲.



سرزمین سخت سنگستانی و با کمترین تپه‌های حاصل خیز خاکی و تنگ‌ترین درّه‌ها و دامنه‌های کوهستانی، در دل سلسله کوه‌های ناهموار و ریگستان نرم و بی قرار، در بیابان‌هایی که جز چشمه‌ها و چاه‌های خشک و کم آب و دهکده‌های پراکنده کم حاصل که بهره‌ای از آن به دست نمی‌آید و حیوان نافع [در آن] پرورش نمی‌یابد، آن را برپا ساخته آن گاه آدم و فرزندانش را وادار کرد که روی خود را به سوی آن گردانند و در برابر آن خضوع کنند. این خانه مرکز رفت و آمد رهروان خداجو و سر منزل کوچ‌های لبیک گو گردید: دل‌هایی که ثمرات ایمان و معرفت به بار می‌آورند و به هوای آن پرواز می‌کنند، از بیابان‌های دور و دراز و صحراهای خشک و باز و از دل دره‌ها و پیچاپیچ عمق جاده‌ها و جزایر<sup>۱</sup> منقطع دریاها، به سوی آن کوی می‌روند تا چون به آستانه آن نزدیک شدند، کتف‌های خود را برای اظهار فروتنی در برابر آن به حرکت آورند و بانگ تهلیل و تلبیه<sup>۲</sup> را بلند سازند، ژولیده و غبارآلود، بر پاهای بی قرار، شتابان و حیران، به این سو و آن سو روند، درحالی که جامه‌های گوناگون را پشت سرانداخته، و موی سر و روی خود را رها کرده و چهره نیکوی خود را دگرگون ساخته‌اند. شگفتا! ابتلائی است بس بزرگ! امتحانی است بس دشوار! و آزمایشی آشکار! و آخرین وسیله تصفیة نفس و انقلاب درون! خداوند این خانه و اعمال آن را سبب رسیدن به رحمت و راه یافتن به سوی جنت خود گرداند.

و اگر خداوند سبحان می‌خواست بیت الحرام و مشاعر عظامش را در سرزمینی خرم و در میان باغستان‌ها و نه‌های جاری قرار دهد؛ می‌توانست آن را در نقطه‌ای از زمین برپا سازد که درخت‌های سرسبز و شاخه‌های رنگارنگش سر بهم آورده و

۱. در اصل «سواحل».

۲. «لا اله الا الله» و «لبیک» گفتن.



میوه‌های گوناگونش به زمین نزدیک شده و کاخ‌های باشکوهش در آغوش هم قرار گرفته و ساختمان‌های آن به هم پیوسته باشد؛ در دشت‌هایی که مزارع گندم و حبوباتش چشم بر باید و مرغزارهای سرسبزش نشاط انگیزد، در دامنه‌های باطراوت و چشمه زارهای جوشان و جاده‌های آباد. اگر خداوند خانه خود را در این گونه سرزمین‌ها تأسیس می‌کرد، ارزش عمل و نتیجه کوشش، به حسب سبکی امتحان، ناچیز و اندک می‌گردید و مقصود نهایی به دست نمی‌آمد.

اگر سنگ‌های بنا و دیوار و نمای آن از زمرد سبز و یاقوت سرخ و بلورهای نورافشان ساخته و پرداخته شده بود، به آسانی شکوک در قلوب راه می‌یافت و به سرعت در درون دل‌ها رخنه می‌کرد و پایداری در برابر وسوسه‌های شیطان ضعیف می‌گردید و قدرت مجاهده و ارزش آن کاسته می‌شد و مقاومت حق و زد و خورد آن با باطل از میان می‌رفت. (حکومت قلوب به دست شکوک و شبهات دست به دست می‌گردید). خداوند حکیم است که بندگان را به وسیله ابتلا به شداید در معرض آزمایش می‌آورد، و به انواع مجاهده آنان را به بندگی وامی‌دارد، و با سختی‌های گوناگون امتحان می‌کند، باشد که طغیان و خودسری از دل‌ها برود و فروتنی و تسلیم در برابر حق در نفوس جای‌گیر شود. خداوند این امتحانات و شداید را درهای گشوده‌ای به فضل خود و راه‌های آسانی به عفو و مغفرت خود می‌گرداند.

در آغاز این خطبه: «خداوند از آغاز جهان و زمان آدم...» صریح است در اینکه این خانه پیش از بنای ابراهیم پایه ریزی شده، یا مکان آن مورد توجه بوده است؛ آیه: ﴿وَاذْبُوْنَا لَابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾<sup>۱</sup> نیز ظاهر در همین است؛ زیرا اگر مقصود تعیین مکانی برای خانه باشد، تعبیر «هذه المکان» یا «مکاناً للبیت» مناسب‌تر بود. روایاتی هم مؤید همین مطلب [وارد شده] است.



«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». این دعای مطلق که محدود به قول و نیت نیامده، به خوبی حال و وضع این دو بنای رامی نمایاند. دعایی است که خضوع و انقطاع آن‌ها را آشکار می‌سازد و از راز دلشان برمیخیزد و از زبانشان سر می‌زند؛ گویا آن‌ها چنان در برابر عظمت و اراده حق مقهور بودند که کار بنا در نظرشان ناچیز بود و نامی از آن نمی‌بردند.

پذیرش هر چیزی به این است که پذیرا آن را جزء هستی خود کند و مقصود پیش آورنده را منظور دارد. در این آیه مقصود از درخواست پذیرش، گویا این است که پروردگار این بنا را مشمول ربوبیت: (رَبَّنَا) خود گرداند و به سنگ و گلی که روی هم چیده و در معرض فناست، صورت بقا دهد و در پرتو صفت ربوبیتش مانند ثابتات عالم شود و منشأ تربیت خلق گردد.

این درخواست، که از ضمیر سراسر اخلاص به حق و رحمت برخلق برمی‌خاست، در پیشگاه خداوند پذیرفته شد، چنان که نه عصیّت جاهلیت و رقابت قحطان و عدنان بنیان آن را متزلزل ساخت و نه تاریکی‌های شرک بر آن پرده نسیان پوشاند. بلکه پیوسته چراغ هدایت و رهنمای توحید در ظلمت جاهلیت عرب و جهان بود و پرتو آن در هر گوشه و کنار جهان می‌تابید و [در پرتو آن] معابد و مساجدی به نام خدا و بادست‌های با اخلاص تأسیس گردید.

آری، حکمت خداوند دعای ابراهیم را اجابت کرد و آن خانه ترکیب یافته از سنگ و گل را در برابر عوامل انهدام نگه داشت و به آن صورت بقا بخشید، با آنکه موجبات از میان رفتن و فنای آن، در داخل و خارج شبهه جزیره، از هر بنای محکمی بیشتر بود، زیرا پاسدار آن در داخل تنها قبیله عدنان از اولاد اسماعیل، و وارد [بر آن سرزمین] بودند. و همین پاسداری میراثی به آن‌ها برتری و سروری بخشیده بود. از این روی دیگر اعراب متعصب و امتیازجو باید به این برتری و سروری قبیله عدنان





تن دهند. یهود (فرزندان اسحاق) هم، که در قسمتی از جزیره نفوذ اقتصادی داشتند، قبله خود را تنها بیت المقدس می دانستند و از نفوذ معنوی و روی آوردن مردم به کعبه، برای قبله و مرکزیت خود، بیمناک بودند (چنان که درباره تغییر قبله، آن سر و صداها را به راه انداختند که خواهد آمد. و در تورات از بنای بیت به دست ابراهیم و اسماعیل، و از کعبه نامی دیده نمی شود!). در خارج شبه جزیره هم هریک از دو دولت بزرگ روم و ایران می کوشیدند که عرب را مقهور خود سازند و توجه آن‌ها را به سوی خود کشانند، چنانکه رومیان، اعراب شام را تحت نفوذ خود و به کیش مسیحی درآوردند و پادشاه حبشه و یمن برای ویران کردن کعبه، سپاهی با پیلان جنگی بسیج کردند که داستان شکست و فزونی آن‌ها را سوره «فیل» تذکر داده است و عرب، سال این پیشامد را مبدأ تاریخ گرفت و مشرکان نیز بادشمنی‌هایی که با دعوت اسلام داشتند، این واقعه را انکار نکردند. دولت ایران هم برای از میان بردن تمرکز عرب که اطراف این خانه بود، همه گونه می کوشید. با همه این عوامل دینی و سیاسی، شکوه و قدرت معنوی این خانه پیوسته رو به افزایش نهاد و در خلال این قرون همیشه مرکز طواف کنندگان و اطرافش محیط امن، و اصول مناسکش برپا بوده است.

گویند ساختمان بت بزرگ که «وَدّ» نام داشته، با لباس احرام بوده است. شبیه همین لباس در پیکر مجسمه‌های خدایان مصر و هند و چین مانند پیکره کنفسیوس و لائوتسه دیده شده است. بعضی حدس می زنند این لباس احرام، مانند طواف صابئین و یونانی‌ها از آداب ابراهیم خلیل اقتباس شده است. هر چه بوده، آنچه مشهود است همین است که این خانه و حریم و اصول مناسک آن محفوظ ماند، با آنکه خانه قدسی مانند بیت المقدس چندین بار به دست فاتحان هتک و سوخته و ویران گردید!



### [آخرین مرتبه کمال توحید]

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ...» این درخواست و دعا، تا آنجا که به اراده و اختیار ابراهیم مربوط بود، در نفس او و اسماعیل تحقق یافت؛ بیش از حد اختیار که توفیق کامل و همیشه باشد، مربوط به عنایت خاص پروردگار است تا یکسره روی آن‌ها را از غیر برگرداند و تسلیم حق کند. و نیز این دعا تذکری است از هدف غایی این بنا؛ گویا این نیت و درخواست آمیخته با آب و گل این ساختمان است و روح بانیان را در این صورت مجسم می‌سازد، تا در تکمیل بنا، مناسک و آداب آن، خود دو فرد کامل و شاخص اسلام و از هر رو تسلیم اراده و اجراکننده امر خدا شوند و از ذریه او پیوسته مردمی هم‌فکر، هماهنگ و به تمام معنی مسلم تربیت شوند تا مانند همه پدیده‌های جهان، از ذرات تا کرات، بر محور حق و عدل بگردند: «ومن ذریتنا امة مسلمة لك». همین که شعور و عقل فطری هشیار شد و شعاع صفات بر آن تابید و چشم آن را گشود، اولین مرتبه عقیده را می‌سازد؛ و چون قلب به آن حقیقت عالی گرایید، رو به ایمان پیش می‌رود؛ و چون جاذبه توحید و صفات، سراسر خلال نفس انسانی را فراگرفت و همه قوا و عواطف و غرایز را تحت اراده خود آورد و به آن سوی گرداند، اولین مرتبه تسلیم است؛ و چون همه مقاومت‌ها و جنبش‌های مخالف از میان رفت، اسلام کامل تحقق می‌یابد. گویا همین مورد درخواست ابراهیم و اسماعیل برای خود و بعضی شایستگان از ذریه بوده است. و این معنای اسلام، آخرین مرتبه کمال توحید است؛ چنانکه اسلام و تسلیم ظاهر در برابر حکومت و شریعت اسلام، اولین مرحله آن است.

ابراهیم پس از درخواست اسلام، ارائه مناسک را از پروردگار می‌خواهد: «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا»، نه تعلیم آن را که تنها در ذهن دریافت شود؛ بلکه می‌خواهد تا جزء به



جزء عبادات و محل های آن را نشان دهد؛ یا چنان تعلیم دهد که مانند دیدن باشد. بنابراین، از آغاز تأسیس بیت، همه مناسک بر طبق دستورات پروردگار بوده و ابراهیم به آن متعبّد گشته است. این مناسک از «طواف» و «سعی» شروع می شود و به «قربانی» که رمز اسلام کامل است، تکمیل می گردد. هریک از این مناسک، از طواف، سعی، وقوف در عرفات، مشعر، رمی و ذبح، رمز یکی از مراتب تکامل در توحید است، ولی همه آنها از جهت تعبّد، تکمیل اسلام است، زیرا معنای عمل تعبّدی همین است که مکلف آن را از جهت فرمانبری انجام می دهد، و هرچه تعبّد بیشتر شود، اصل فرمانبری از پروردگار، در روح متعبّد محکم تر می شود و اسلام همه نفس او را فرا می گیرد و، به تعبیر دیگر، قوا و انگیزه های نفسانی او تسلیم حق می گردند. از این جهت در انجام عبادت اگر اندکی توجه از تعبّد خالص و فرمانبری برگردد، مانند توجه به جلب نفعی یا دفع ضرری، چون حقیقت و روح عبادت تحقق نیافته، باطل است. شاید به همین جهت همه اسرار عبادت بر همه مجهول است و آنچه بر اندکی معلوم است، نباید در نیت و تعبّد مورد توجه باشد، تا تعبّد به کمال اسلام برساند؛ یعنی اسلام بسیط اولی بر همه قوای نفس گسترش یابد و همه افعال و اعمال را در جهت قرب و کمال تنظیم کند.<sup>۱</sup> با این گونه تعبّد و تسلیم،

۱. در نظام عقیدتی اسلام، اصول عقاید تقلیدی نیست، بلکه هر کسی باید با استدلال عقلی، نسبت به آنها شناخت پیدا کند و پیوسته بر شناخت عقلی خود هم بیفزاید تا به یقین برسد. لیکن «عبادات» تعبّدی است، یعنی شخص مسلمان باید از آن جهت که خدا و پیغمبرش دستور داده اند نماز بخواند و روزه بگیرد و سایر عبادات را به جا بیاورد و در انجام عبادات تسلیم محض امر خدا و پیامبر باشد. اگر چه ممکن است برخی از علّت ها و فلسفه های عبادات برای ما روشن شده باشد، لیکن باید بدانیم که علّت ها و حکمت های کامل هر عبادت را فقط خدا می داند و بس و همان مقدار اندک از آن علّت ها را هم نباید در نیت خود به هنگام عبادت وارد کنیم، زیرا در این صورت از اخلاص و تسلیم ما در عبادت خدشه وارد می شود. مثلاً اگر روزه را به این جهت بگیریم که علاوه بر انجام تکلیف و ادای وظیفه، از لحاظ بهداشتی هم فایده ای برده باشیم، یا به زیارت



سراپای فکر و نفس و عمل مقهور و محکوم اراده حق می شود. پس از آن، رحمت و لطف پروردگار، مسلم را به سوی خود می کشاند و از جاذبه های مخالف می رهاند و از جانب خداوند توبه اش را فرامی گیرد:

«وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». بنابراین، این سه دعا: «درخواست اسلام، ارائه مناسک و پذیرش توبه» مرتبط با هم و سابق مقدمه و پایه لاحق و لاحق مکمل سابق است. به همین جهت در یک آیه و پس از یک «رَبَّنَا» آمده است، گویا مراتب صعودی تسلیم و تعبد و توبه صورت دیگری است از راه برگشت به سوی بهشت و موطن نخستین آدمی که از آن هبوط یافته است.

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ». این آخرین دعای ابراهیم و نشان دادن مقصود نهایی از ساختمان ظاهر و یا سازمان باطن بیت است، تا در شعاع اطراف آن و در پرتو مناسک آن و از میان ذریه ای که از هرچه روی گردانده و به حق روی آورده تسلیم شده باشد، پیامبری برانگیخته شود و قیام کند تا عقول و نفوس مستعدی را با تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه، به ثمر رساند. طلب فراهم شدن ذریه مسلمه ای، پیش از بعثت رسول، گویا برای آماده شدن زمینه نفوس آن ذریه برای بعثت چنین رسولی است تا اسلام فطری آن ها را تکمیل کند و با شعاع آیات و تزکیه نفوس بذر کتاب و حکمت را در افکار آنان برویاند.

→ خانه خدا برویم که در ضمن آن تجارتي هم کرده باشیم، این عبادت خالصاً برای خدا انجام نگرفته، بلکه چیزهای دیگری را هم در این عبادت با خدا شریک کرده ایم، و مسلماً چنین عبادتی باطل و بی ارزش است. هنگامی که نیت ما در عبادت به طور خالص قریه الی الله باشد، اسلام بسیط اولی، یعنی تسلیم شدن خالص و نیالوده و بی شائبه نخستین که همان خواست و نیت و حالت و عمل ابراهیم بوده است، بر همه وجود ما گسترش می یابد و ما از هر جهت تسلیم حکم حق می شویم.



مقصود از «آیات»، یا کلمات و عباراتی است که نشانه‌های پروردگار است؛ یا آیات و نشانه‌های هستی است که به صورت تعبیرات و کلمات رسا درآمده است. تلاوت آیات برای آن است که چشم عقل و دیده باطنشان باز شود. اگر معنای «کتاب» امور ثابت و واجب باشد، مقصود فراگرفتن قوانین و احکام و قدرت اجتهاد در آن است. این معنا مناسب‌تر است از تعلیم نوشته یا نوشتن. آنچه از دانش‌های عمومی که مقدمه یا موجب تحکیم آراء و عقاید و ثبات خوی‌های پسندیده و تنظیم راه زندگی شود «حکمت» است. «حکیم» کسی است که آراء و عقایدی محکم و خلل ناپذیر داشته باشد، چنانکه شبهه‌ای در آن‌ها راه نیابد و متزلزل نشود. قرآن که سرچشمه حکمت و راهنمای به سوی آن است، با تلاوت و تصرف آیات آن، اصول توحید، معاد، فضایل خلقی، آراء تکلیفی و عملی را تعلیم می‌دهد و ریشه‌های آن‌ها را «محکم» می‌گرداند. در حقیقت، بدون نفوذ و تصرف آیات، فراگرفته‌ها و معلومات، مقداری تصورات و تصدیقیات بی مایه است که پایه‌ای برای تزکیه و تکامل و ثبات نمی‌گردد. آنچه فرد و اجتماع را محکم و رشید و ثابت می‌دارد، همان آراء و عقاید محکم و تزکیه نفوس از رذایل و اجتماع از اراذل است.

چون تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس، مقصود نهایی و علت غایی این بعثت است، همه دستورات و قوانین و احکام و بیان حدود و حقوق برای ایجاد محیطی است که بذرهای استعدادها [در آن] رشد کند و بار و برهای علم و حکمت آورد و شاخه و برگ آن‌ها بر سر دیگران سایه افکند و نفوس از کینه‌ها و عقده‌ها و شهوات پست پاک شود و دنیایی مصفا و نورانی پدید آید.

«إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». این پیامبر گرامی، با اتکا به عزت قاهر خداوند و اتصال به حکمت لایزال او، به پناخت و امتی پدید آورد که متکی به این دو صفت «عزیز» و «حکیم» بود و از قدرت باطنی عزت بخش و حکمت جوی خود نیرو



گرفت و شکوفا شد. چنانکه با نداشتن هیچ گونه وسایل مادی و محیط مساعد راه صلاح و اصلاح را دریافت و به دیگران آموخت. تلاوت آیات نفوس را با این دو صفت مرتبط و متصل ساخت، و با این اتصال قوای ساکن درونی به کارافتاد و موانع باطنی، مقاومت‌ها، جمود عرب متعصب و قدرت‌های مجهز درهم شکست: «انک انت العزيز الحكيم».

این آیات، با تعبیرات بلیغ و فنی و اعجاز مخصوص، چنان ابراهیم و فرزندش را در حال بنای بیت می‌نمایاند که گویا چهره آن دوتن را می‌نگریم و صدای آن‌ها را می‌شنویم و راز درونی و اندیشه‌های آن‌ها را به روشنی درک می‌کنیم! تصویر جاندار و مؤثری از ابراهیم و اسماعیل پس از قرن‌ها در برابر چشم ما متمثل است: گویا ابراهیم با چهره نورانی و موی سفید، دامن به کمر زده و دست از آستین برآورده، پایه‌های خانه خدا را بالا می‌آورد و سنگ‌های نخستین بنای توحید و اسلام را روی هم می‌چیند. فرزندش اسماعیل، همان وارث فکری و معنوی او که سر به فرمان خدا نهاده و در برابر اراده‌اش تسلیم شده، به پدرش کمک می‌کند. این دو، در میان وادی خاموش و سلسله کوه‌های مکه و زیر تابش آفتاب آن، زمزمه‌ای دارند که از خلال مکان و زمان و در جهات مختلف جهان پخش می‌شود. گویا ابراهیم را می‌بینیم که بالای دیوار ایستاده و اسماعیل سنگ‌های سیاه براق را که خطوط دوره‌های گذشته تکوین و اسرار حوادث زمین بر آن نقش بسته، به پایه بنا نزدیک می‌کند. این پدر و پسر با همان چشم جهان‌بین خود، گذشته و حال و آینده جهان را می‌نگرند. یک نظر به جهان بزرگ و عالم بالا دارند، همان جهانی که سراسر تسلیم مشیت ازلی اوست و پیرامون اراده حق می‌گردد؛ و نظری به دنیای آدمی



دارند که همه در بند بندگی و ذلت عبودیت غیر خدا گرفتارند: بندگی اوهام، شهوات و تقالید؛ بندگی بت‌های خودساخته؛ بندگی حکومت‌ها. توده‌های بشر را این بندگی‌ها به زنجیر کشیده و پر و بال عقل و دست و پای اراده آن‌ها را بسته و سرها را به زیر آورده و زانوهای را خم ساخته است. کشاورز و کارگر اسیر و بنده سرمایه پرست، هر دو بنده سپاهی؛ و هر سه بنده رسوم و عادات بشری و حکام و زعما، و آن‌ها بنده شهوات و اوهام‌اند. به هر جا چشم می‌اندازند مردم را در زنجیرهای عبودیت می‌نگرند.

نظر امیدبخشی هم به آینده دارند که با تأسیس این بنا و تنظیم مناسک آن، شاید محور اراده خلق به سوی خالق برگردد و بنده‌ها بندهای بندگی غیر خدا را بگسلانند.

همان سان که طفل شیرخواره با ناله، نگاه‌های استرحام و عاجزانه، حرکت دست و پا و گرداندن چشم، دل مادر را از جا می‌کند و عواطفش را به خود معطوف می‌گرداند و حواسش را جلب می‌کند و غده‌های پستان را به کار می‌اندازد، ابراهیم و اسماعیل نیز، برای بقا و به ثمر رسیدن این مؤسسه، نجات خلق و تسلیم کامل وجه و تکمیل مقصودشان، عنایات و توجه پروردگار را با تکرار کلمه «ربّنا» جلب می‌کردند. خداوند هم دعا‌های خالصانه و همراه با کوشش آن‌ها را اجابت کرد و این خانه را با شرافت و احترام مخصوص به خود، حفظ کرد و همواره در قرون تاریک جاهلیت و پس از طلوع اسلام این خانه و مناسکش را همی برپا داشت و پیوسته دل‌هایی را به سوی آن و طواف در گرد آن کشاند و از پرتو آن در هر گوشه و کنار جهان مساجد و معابد توحید برپا گردید.

آخرین دعای ابراهیم درباره نتیجه نهایی خانه، در بعثت پیامبر گرامی اسلام و نهضت مقدّس او محقق شد که خود می‌فرمود: «أنا دعوة ابي



ابراهیم و بشاره عیسی».<sup>۱</sup> آن معلم دوره نهایی و تاباننده آیات خدا و آموزنده کتاب و حکمت و ترکیه کننده نفوس، از کنار همین خانه و در میان ذریه ابراهیم برخاست و روی مردمی را، در فواصل شبانه روز، هنگام طلوع و زوال و غروب آفتاب، از مراکز قدرت اوهام و هواها، به سوی این خانه برگرداند و آن‌ها را در یک صف منظم الهی درآورد. چنانکه همواره در خلال تاریخ، از زبان‌ها و دل‌های پاک پیروان به حقش آیات وحی بر نفوس مستعدی تلاوت می‌شود تا از کدورت‌ها، تقالید ناروا و محدودکننده و رذایل پاکشان سازد، تا برحسب استعدادهای نفوس، حکمت‌های جهان و حقایق ثابت وجود، در آن‌ها منعکس شود و عقاید محکم و ایمان پایه‌گذاری گردد.

## کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. «من دعای پدرم، ابراهیم، و بشارت عیسی هستم»، ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة، دوم، ج ۱۲، ص ۳۲۲.